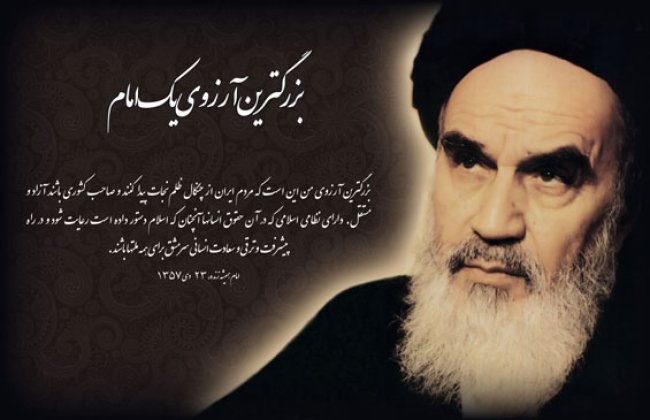
1395/9/23 سه شنبه

گفتمان انقلاب اسلامی و خطر تحریف

گفتمان انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران را هیچ گریزی از وجود دائمی تهدیدِ تحریف و دگردیسی نیست و لذا تنها راه جلوگیری از زوال گفتمان و اضمحلال ساخت درونی انقلاب اسلامی همانا تقویت استحکام مفصل‌بندی گفتمانی انقلاب به صورت مستمر و حراست مداوم از آن در برابر تهدیدات شالوده‌شکن است.

گفتمان انقلاب اسلامی و خطر تحریف استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی مستلزم چیست؟ چه عاملی سبب مصونیت‌بخشی به پایه‌های این سازه در برابر تکانة تهدیدات شالوده‌شکن داخلی و خارجی می‌شود؟ اگر بخواهیم از منظری گفتمانی بدین سؤال پاسخ دهیم، بی‌تردید باید بگوییم استحکام ساخت درونی جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی ایدئولوژیک منوط به تداوم انسجام و پویایی منظومة گفتمانی آن (گفتمان انقلاب اسلامی) است که بر شالودة اندیشه های حضرت امام خمینی (ره) قرار دارد، زیرا از این منظر، حفظ استحکام و قوام نظام‌های سیاسی همواره در پرتو استمرار پویایی گفتمان حامی آن‌ها میسر می‌گردد و بالطبع از دست رفتن این ویژگی، زمینة تزلزل پایه‌های نظام سیاسی و چه‌بسا فروپاشی و زوال آن را مهیا خواهد ساخت.  
  
جمهوری اسلامی طی دهه‌های گذشته تا حدود زیادی در برابر انواع تهدیدات سخت‌افزاری مصونیت یافته است؛ لکن مانند هر نظام سیاسی دیگر پیوسته در معرض تهدیدات نرم معنایی، گفتمانی و هویتی قرار دارد و لذا تداوم بقایش در بستر زمان تنها از طریق حفظ استحکام منظومة گفتمانی آن امکان‌پذیر خواهد بود. با این حساب شناخت سازوکارهای مستحکم‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی می‌تواند در حکم پیش‌نیازی برای تحقق هدف استحکام ساخت درونی جمهوری اسلامی باشد.  
  
باید توجه داشت که گفتمان ها برای استمرار بقای خود همواره نیازمند پالایش و بازتولید مداوم برای رسیدن به وضعیت رسوب‌شدگی و تثبیت موقت معنایی هستند. به عبارت دیگر مفاهیم و دقایق موجود در آنها که حول محور یک دال مرکزی مفصل‌بندی شده‌اند، می بایست در گذر ایام مورد بازبینی و صیقل دقیق قرار گیرند تا غبارها و زنگارهایی که ممکن است به مرور بر روی این مفاهیم بنشیند و ظاهر آنها را کدر کند زدوده شود. در غیر این صورت گفتمان ها رفته رفته دچار بحران بی‌قراری و تحریف معنایی گشته، مشروعیت خود را نزد پیروانشان از دست می دهند و لاجرم از متن به حاشیه می روند و جای خود را به گفتمان‌های رقیب می‌سپارند. لذا پالایش، بازخوانی، بازتولید و روزآمد کردن دائمی گفتمان ها تنها راه جلوگیری از حاشیه نشینی و بی‌قراری آنها است. بیشک گفتمان انقلاب اسلامی و منظومة فکری امام خمینی (ره) نیز از این قاعده مستثنی نیست.



**کارکرد معنابخشی گفتمان انقلاب اسلامی**  
  
جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی ایدئولوژیک و انقلابی بر شالودة گفتمان انقلاب اسلامی یا همان منظومة فکری امام خمینی (ره) استقرار یافته است. این گفتمان در سال ۱۳۵۷ پدیدار شد و توانست با گردآوردن مفاهیم مختلفی مانند استقلال، آزادی، عدالت، استکبارستیزی، مستضعفین، جهاد، شهادت و... در یک زنجیرة هم‌ارزی و مفصل‌بندی آن‌ها حول‌محور یک دال مرکزی (اسلام ناب محمدی)، منظومة معنایی مستقلی را تشکیل دهد و پس از فائق آمدن بر گفتمان‌های رقیب مانند لیبرالیسم غرب‌گرا و کمونیسم شرق‌گرا به جایگاه محوری در جامعة ایرانی ارتقا یابد و رهبری فکری و ایدئولوژیک توده‌های مردم را در دست بگیرد.  
  
گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان گفتمان برتر جامعة ایرانی، پدیده‌های سیاسی و اجتماعی را برای سوژه‌ها (توده‌های مردم) معنادار نموده و تصویری از «خود» و «دیگری» در جهان پیرامون به آنان عرضه می‌کند. مثلاً فرد معتقد به گفتمان انقلاب اسلامی دولت آمریکا را مصداق استکبار ـ با توجه به معنای خاص آن در این گفتمان ـ تلقی کرده و لذا میان خود و این دولت مستکبر رابطة غیریت و خصومت برقرار می‌سازد و رفتارهای دولتمردان آمریکایی در قبال ایران را خصمانه می‌پندارد. در حالی که معتقدان به گفتمان لیبرالیسم ممکن است آمریکا را دوست خود بدانند یا لااقل از تعریف رابطة خصمانه با آن امتناع ورزند. این تفاوت دیدگاه‌ها از آن‌جا نشأت می‌گیرد که گفتمان‌ها پنجرة فراروی ما برای شناخت جهان هستند و همه چیز را معنا و مفهومی خاص می‌بخشند. در نتیجه جهان از منظر گفتمان‌های مختلف، به گونه‌های متفاوت درک و معنا می‌شود.  
  
به استناد مباحث فوق می‌توان معنابخشی را مهم‌ترین کارکرد گفتمان انقلاب اسلامی و ضامن تداوم جایگاه محوری آن دانست، زیرا تنها از رهگذر حفظ مرجعیت معنایی این گفتمان برای اذهان توده‌های جامعة ایرانی است که مشروعیت و مقبولیت نظام جمهوری اسلامی تداوم خواهد یافت، اما اگر پایبندی عمومی به معانی گفتمان انقلاب و تعریف آن از «خود» و «دیگری» سست گردد و توده‌های مردم به گفتمان‌های رقیب تمایل نشان دهند، لاجرم مبانی حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی نیز دچار سستی و فتور خواهد شد. با این حساب اگر مفروض بداریم که ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر شالودة گفتمان انقلاب اسلامی استوار است و نیز اگر بپذیریم که حفظ جایگاه محوری گفتمان‌ها منوط به تداوم مرجعیت معنایی آن‌ها برای آحاد جامعه است، آن‌گاه اهمیت کارکرد معنابخشی، آشکارا مکشوف می‌گردد و این نتیجة منطقی حاصل می‌شود که معنابخشی گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه های معمار کبیر آن نقشی اساسی در استحکام ساخت درونی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران دارد.  
  
**گفتمان انقلاب اسلامی و خطر تحریف و دگردیسی**  
آیا گفتمان انقلاب اسلامی همیشگی و جاودانه خواهد بود و آیا این گفتمان که در سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و به متن جامعة ایرانی آمد، قهراً همواره در جایگاه محوری باقی خواهد ماند؟ پاسخ بدین پرسش از دیدگاه نظریة گفتمان بدون تردید منفی است. بر اساس نظریة مذکور گفتمان‌ها دارای هویتی موقت و غیرثابت هستند و معانیِ مفاهیم موجود در آن‌ها هیچ‌گاه تا ابد تثبیت نمی‌شود، بلکه همیشه احتمال دگرگونی این مفاهیم و زوال و فروپاشی گفتمان وجود دارد. لذا تزلزل و ناپایداری را باید ویژگی ذاتی همة گفتمان‌ها قلمداد کرد. به عبارت دیگر نباید تصور کرد گفتمان انقلاب اسلامی هویتی کاملاً تثبیت شده دارد و لذا به صورت جبری در طول زمان تداوم خواهد یافت، بلکه این گفتمان یک پدیدة امکانی است و همواره در معرض تهدیدات شالوده‌شکن از سوی گفتمان‌های رقیب قرار خواهد داشت. البته کلام مذکور هرگز بدان معنا نیست که گفتمان انقلاب اسلامی یقیناً محکوم به زوال است و نمی‌تواند حافظ جایگاه محوری خود باشد.   
  
  
این گفتمان ممکن است سال‌ها و چه‌بسا دهه‌های متمادی با حفظ استحکام ساخت درونی، همچنان به حیات خود تداوم بخشد. لکن مسئله این‌جاست که هیچ ضرورت منطقی برای استمرار بقا و پویایی آن وجود ندارد. یعنی هویت گفتمان انقلاب اسلامی موقتاً تثبیت شده و چه نسبت به دوام و پایایی و چه نسبت به زوال و فروپاشی در موضع امکان است. حال باید پرسید انقلاب اسلامی چگونه قادر خواهد بود در برابر تهدیدات بیرونی مقاومت کند و تثبیت هویت خود را استمرار دهد؟



گفتمان انقلاب اسلامی امروز مصداق بارز یک گفتمان عینیت‌یافته و تثبیت شده قلمداد می‌شود که طی سی و پنج سال گذشته توانسته است بر سایر گفتمان‌های رقیب خود از جمله باستان‌گرایی پهلوی، لیبرالیسم و کمونیسم در جامعة ایرانی فائق آید و جایگاه محوری را به دست آورد. بررسی رفتار و نگرش عمومی ایرانیان آشکارا نشان می‌دهد، مفاهیم و دقایق گفتمانی انقلاب اسلامی در ذهن اکثریت مردم رسوب کرده است به طوری که آنان همچنان بر سر معانی تولید شده توسط این گفتمان و تفسیر آن از جهان متفق هستند. برای مثال پیوند عمیقی میان توده‌های جامعه و ولایت فقیه به عنوان نقطة کانونی انقلاب اسلامی وجود دارد، مناسبت‌های نمادین جمهوری اسلامی مانند راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن، روز قدس، ۱۳ آبان و سالروز رحلت حضرت امام (ره) هرساله با حضور گستردة مردم برگزار می‌گردد، درصد مشارکت عمومی در انتخابات‌های مختلف بسیار چشمگیر است و اغلب ایرانیان کماکان موضع خصومت و بی‌اعتمادی خود را نسبت به دگرهای اصلی انقلاب اسلامی یعنی آمریکا و اسرائیل حفظ کرده‌اند. در نتیجه بدون تردید می‌توان انقلاب اسلامی را گفتمانی رسوب شده دانست که فرایند تثبیت خود و طرد غیر را به نحو موفقیت‌آمیزی سپری کرده است. لکن نباید از یاد برد که این وضعیت رسوب‌شدگی، موقتی خواهد بود و انقلاب اسلامی نیز مانند هر گفتمان دیگر پیوسته در معرض تهدیدات شالوده‌شکن و بحران تحریف و دگردیسی قرار خواهد داشت.  
  
یعنی اگر مفاهیم و دال‌های موقتاً قوام‌یافته در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی و منظومة فکری امام خمینی به صورت مداوم بازخوانی، بازتولید و پالایش نشوند، ممکن است در گذر زمان مفصل‌بندی آن‌ها سست گردد و این مفاهیم لاجرم از یکدیگر فاصله گرفته، به سمت سیّالیّت معنایی حرکت کنند. برای مثال اگر معنای آزادی در گفتمان انقلاب اسلامی رفته‌رفته دچار ابهام شود، به صبغة آزادی لیبرالیستی درآید و زنجیرة هم‌ارزی آن با مفاهیم دیگری مانند توحید و عدالت گسسته گردد و یا اگر دال مستکبر از مدلول خود (آمریکا و اسرائیل) فاصله بگیرد، در این حالت می‌توان گفت گفتمان انقلاب اصطلاحاً بی‌قرار و تحریف شده است.  
  
بی‌قراری گفتمان انقلاب اسلامی بدون تردید مشروعیت، مرجعیت معنایی و جایگاه محوری آن را به مخاطره خواهد انداخت. به عبارت دیگر وقتی منظومة معنایی گفتمان انقلاب استحکام و انسجام لازم را از دست بدهد، افکار عمومی جامعه تدریجاً نسبت به آن بی‌اعتماد شده و به سوی معانی گفتمان‌های رقیب تمایل پیدا می‌کنند. در نتیجه شاهد بروز وضعیت از خود بیگانگی و بحران هویت خواهیم بود به گونه‌ای که ممکن است مردم در تعریفشان از خودی و غیرخودی تجدیدنظر کنند و دیگر حاضر به برقراری رابطة خصمانه با اغیار انقلاب نباشند. بدین ترتیب ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی یک به یک رنگ خواهند باخت و شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» کم‌تر به گوش خواهند رسید. چنین شرایطی راه را بر گفتمان‌های مطرود و حاشیه‌نشین شده در جامعة ایرانی مانند لیبرالیسم غرب‌گرا خواهد گشود تا دوباره به صحنة رقابت بازگشته و پس از شالوده‌شکنی گفتمان انقلاب، خود را به عنوان بدیل‌های آن معرفی نمایند.  
  
تزلزل و تحریف احتمالی گفتمان انقلاب همچنین مستقیماً به تزلزل ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی خواهد انجامید، زیرا از دیدگاه نظریة گفتمان «ساختارهای بی‌قرار و متزلزل هیچ‌گاه نمی‌توانند نظام‌های سیاسی دیرپا و ثابتی داشته باشند. در واقع هرچه بی‌قراری بیش‌تر باشد، قدرت میل به پراکندگی بیش‌تر دارد و هرچه ساختار بی‌قرارتر باشد، نظام سیاسی برخاسته از آن دچار تزلزل و بی‌قراری بیش‌تری است» برمبنای مباحث فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که گفتمان انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران را هیچ گریزی از وجود دائمی تهدیدِ تحریف و دگردیسی نیست و لذا تنها راه جلوگیری از زوال گفتمان و اضمحلال ساخت درونی انقلاب اسلامی همانا تقویت استحکام مفصل‌بندی گفتمانی انقلاب به صورت مستمر و حراست مداوم از آن در برابر تهدیدات شالوده‌شکن است.  
  
  
  
**راهکار مقابله با تحریف و دگردیسی**  
گفتمان مسلط در یک جامعة سیاسی برای حفظ و تداوم مرجعیت خود متکی بر منابع قدرت پشتیبانی است که با انجام اقداماتی مانع از تضعیف و زوال آن می شوند. نکتة بسیار مهمی که باید به دقت مورد توجه قرار گیرد این است که قدرت حامی گفتمان هرگز نمی‌تواند از جنس سخت‌افزاری باشد و حراست از مرجعیت گفتمانی با کاربرد ابزارهای سرکوبگرانة قهرآمیز امکان‌پذیر نیست، بلکه این نهادهای جامعة مدنی با کارکرد فرهنگی مانند رسانه ها، مبلغان، نظام آموزشی، مساجد، سازمان های مردم نهاد و نخبگان هستند که مولّد قدرت حامی گفتمان مرجع محسوب می شوند و می‌کوشند به تبلیغ ارزش‌ها و مفاهیم این گفتمان و تقویت استحکام ساختار نظام سیاسی برآمده از آن بپردازند.   
  
دو تکنیک عمدة نهادهای پشتیبان برای تثبیت هژمونی گفتمان مسلط، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی هستند. برجسته‌سازی به معنای تثبیت هویت خودی در ذهن مخاطبان از طریق تعریف خاص مفاهیم و نشانه‌های گفتمانی و برقراری ارتباط میان دال‌ها و مدلول‌ها و سپس ایجاد اجماع میان مردم بر سر آن‌ها است و حاشیه‌رانی نیز عبارت است از تضعیف دیگری به‌وسیلة شالوده‌شکنی و طرد معانی گفتمان آن. تکنیک‌های برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی با کمک به تکمیل فرایند هویت‌یابی و غیریت‌سازی از رهگذر برساختن دوگانة «خودی» و «غیرخودی» در جامعه همچنان گفتمان مسلط را در جایگاه محوری و اغیارش را در کنج انزوا نگاه می‌دارند.  
  
گفتمان انقلاب اسلامی مانند سایر گفتمان‌ها برای تداوم مرجعیت خود در بستر زمان، نیازمند اقدامات حمایتی نهادهای فرهنگی و تبلیغی به ویژه رسانه‌ها است. این نهادها باید مفاهیم بنیادین انقلاب مانند ولایت فقیه، اسلام ناب محمدی، عدالت، آزادی، استقلال، استکبارستیزی، مستضعفین و مهدویت را پیوسته به شیوه‌های مختلف در سطح جامعة ایرانی برجسته سازند تا این مفاهیم به خوبی در اذهان تود‌ه‌های مردم رسوب کرده و قوام یابد، زیرا اگر عملیات برجسته‌سازی، بازخوانی و پالایش مستمراً صورت نپذیرد، پس از مدتی مفاهیم گفتمان انقلاب دچار ابهام، تحریف و بی‌قراری شده و انسجام معنایی خود را از دست می‌دهند. به علاوه نهادهای فرهنگی حامی گفتمان همواره باید به موازات برجسته‌سازی مفاهیم انقلاب، مفاهیم گفتمان‌های رقیب را نیز به حاشیه برانند و از ترویج آزادانة آنها در جامعه جلوگیری کنند. به عبارت دیگر تبیین «اثبات ها» و «نفی ها»ی یک گفتمان همیشه باید به موازات هم صورت پذیرد. برای مثال قرائت های انحرافی از شریعت مبین نظیر «اسلام آمریکایی»، «اسلام سکولار» و «اسلام سلفی ـ تکفیری» و «تشیع انگلیسی» که در موضع غیریت و خصومت با قرائت معیار انقلاب اسلامی یعنی «اسلام ناب محمدی» هستند، باید توسط رسانه های حامی انقلاب مورد شالوده شکنی قرار گرفته و مطرود شوند.  
  
نهادهای فرهنگی و تبلیغی به واسطة کارکرد هویت سازی خود می توانند نقش بسزایی در بازتولید و تداوم تعریف یک فرد ایرانیِ حامی گفتمان انقلاب از کیستی خود با صفاتی مانند دین مدار، مستقل، مقاوم، استکبارستیز و حامی مستضعفان جهان داشته باشند. آنها همچنین قادرند احساس خصومت و بی اعتمادی نسبت به دشمنان انقلاب اسلامی از جمله آمریکا و اسرائیل را همچنان در ذهن مردم ایران پابرجا نگاه دارند. بدون تردید چنین اقدامات برجسته ساز و حاشیه رانی موجب تثبیت جایگاه محوری گفتمان انقلاب اسلامی و به تبع آن استحکام ساخت درونیِ نظام سیاسیِ مبتنی بر این گفتمان خواهد شد.  
  
در این میان مسئله‌ای که اهمیت و ضرورت نقش‌آفرینی رسانه برای تثبیت مرجعیت معنایی گفتمان انقلاب اسلامی را دوچندان می‌سازد، اقدامات هدفمند و گستردة چهره ها و رسانه‌های حامی دشمنان انقلاب به منظور تحریف و شالوده‌شکنی آن است. دشمنان با درک صحیح این حقیقت که استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی از استحکام منظومة گفتمانی انقلاب و اندیشة امام خمینی (ره) نشأت می‌گیرد، ضمن عبور از کاربرد ابزارهای سخت‌افزاری، بخش اعظم توان خود را بر تضعیف مبانی فکری و معنایی انقلاب اسلامی و تحریف شخصیت امام راحل متمرکز کرده‌اند، زیرا نیک می‌دانند که در صورت سست شدن این مبانی، ساختار سیاسی بنا شده روی آن نیز لاجرم فروخواهد ریخت. لذا شاهد هستیم رسانه‌های حامی جبهة معاند مانند بی‌بی‌سی، صدای آمریکا و انبوهی از شبکه‌های فارسی زبان ضدانقلاب با تولید و پخش برنامه‌های مختلف، با هدف اعتبارزدایی از مفاهیم بنیادین گفتمان انقلاب، بی‌اعتمادسازی مردم جامعة ایران نسبت به مشروعیت نظام سیاسی حاکم و ایجاد بحران هویتی در میان آنان، رسوخ مفاهیم گفتمان‌های رقیب در اذهان مخاطبان، تغییر نگرش‌ها به تعریف خود و دیگری و کم‌رنگ کردن مرز غیریت و خصومت ایرانیان با دشمنان انقلاب اسلامی را به صورت گسترده‌ای دنبال می‌کنند.   
  
حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ مصداق آشکاری از هجمة تمام‌عیار شبکة رسانه‌ای دشمن علیه انقلاب اسلامی بود که عواقب اجتماعی ناگواری به همراه داشت و موجب تخریب و آسیب‌پذیر شدن بخش قابل توجهی از افکار عمومی گردید. بی‌شک حراست از گفتمان انقلاب اسلامی در برابر این قبیل حملات نرم فکری، مستلزم اقدامات مستمر مصونیت‌بخش توسط شبکة قدرت پشت گفتمان انقلاب است و در این عرصه رسانه‌ها نقش محوری دارند.